

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

حدیث اخلاقی هفته

در ادامه روایتی که در هفته‌ی گذشته خواندیم، می‌رسیم به این قسمت «وَحَقُّ رَجُلَيْكَ أَنْ لَا تَمْشِيَ بِهِمَا إِلَى مَا لَا يَحِلُّ لَكَ»، از حقوقی که برای پاهای انسان وجود دارد این است که آن جلسه یا مکانی که حلال نیست و کار حرامی آنجا انجام می‌شود انسان نرود، اگر انسان خدایی نکرده یک جلسه‌ای برود و می‌داند در آن جلسه غیبت هست و در آن جلسه تهمت هست، بدگویی نسبت به این و آن هست، یا جلسه‌ی حرام است، جلسه لهو و لعب است، حق رجلین را ضایع کردیم!

بعد در ادامه می‌فرماید «فَبِهِمَا تَقِفُ عَلَى الصِّرَاطِ» ما به این رجلین کار داریم، نیاز داریم، وقتی می‌خواهیم بر صراط بایستیم بر همین رجلین باید تکیه کنیم و بایستیم، «فَانْظُرْ أَنْ لَا تَزِلَّ بِكَ فَتَرَدَّى فِي النَّارِ»، مراقب باش که لغزش پیدا نکنی و این رجلین متزلزل نشوند، انسان سقوط در آتش جهنم پیدا می‌کند. یعنی وقتی انسان حقوق این رجلین را در دنیا رعایت نکند این رجلین قدرت اینکه این انسان را از پل صراط در قیامت عبور بدهد ندارد، قوت اینکه انسان را نگه دارد که سقوط در جهنم پیدا نکند ندارد، یعنی وقتی ما حق رجلین را ضایع می‌کنیم اثرش ظاهر می‌شود، «فَانْظُرْ أَنْ لَا تَزِلَّ بِكَ فَتَرَدَّى فِي النَّارِ».

«وَحَقُّ بَطْنِكَ»، حق بطن و شکم چیست؟ «أَنْ لَا تَجْعَلَهُ وَعَاءً لِلْحَرَامِ»، انسان او را ظرف برای حرام قرار ندهد، واقعاً یکی از دعا‌های ما همیشه همین باشد لقمه‌هایی که نصیب انسان می‌شود، انسان هر لقمه‌ای را می‌خواهد استفاده کند حلال و طیب باشد، حتی مشکوک هم نباشد. باید مراقبت کنیم که فقط وعاء طیبات حلال در بطن انسان باشد این از حقوق شکم است. و حق دوم «وَلَا تَزِيدَ عَلَى الشَّيْعِ» انسان وقتی سیر شد دیگر زیاده‌تر پر نکند، این از حقوق بطن است که رعایت این حقوق را داشته باشیم ان شاء الله.

نظر حضرت استاد در مکيلات و موزونات

در ادامه بحث به اینجا رسیدیم که عرض کردیم اگر مالیت عند المتعاملین را ملاک قرار دادیم دیگر فرقی نمی‌کند مکیل را به وزن یا موزون را به کیل معامله کنیم. البته این مطلبی که عرض می‌کنیم برخلاف نظریه‌ی مشهور از فقهاست، مشهور از فقها قائل‌اند به اینکه المکیل یکال و الموزون یوزن. مشهور یک چنین نظری را دارند.

مبانی نظر حضرت استاد

بحث در این است که بالأخره ما به این نتیجه رسیدیم که - باز دوباره مبانی این فتوا را می‌خواهم عرض کنم - چون مالیت واقعیه

اشیاء برای اکثر مردم مجهول است، این یک. و در نتیجه باید در حین معامله مالیت مبیع و ثمن برای طرفین روشن باشد و از طرفی ملاک این است که در معامله غرر نباشد و جهالت نباشد، ما غرر و جهالت را همان غرر معاملی و جهالت حین معامله در نظر گرفتیم، متعاملین در حین معامله باید بدانند که چه چیزی در مقابل چه چیزی قرار می‌گیرد؟

بعد اینها را نتیجه گرفتیم که پس اگر یک چیزی مکیل است آمدند با وزن معامله کردند یا یک چیزی موزون است و با کیل معامله کردند، در این غرر و جهالت نیست، معامله صحیح است و یکی از نقاط افتراق بین مرحوم امام و مرحوم آقای خوئی (قدس سرهما) در همین جاست.

مقایسه نظر مرحوم خوئی و مرحوم امام

مرحوم امام ولو در متن تحریر الوسيله می‌فرمایند المکیل یکال و الموزون یوزن، در متن تحریر بر حسب مشهور آمدند فتوا دادند اما در این کتاب استدلالی‌شان می‌فرمایند اشکالی ندارد که مکیل یوزن و موزون یکال و دلیلش این است که غرر جزاف و جهالت وجود ندارد.

اما مرحوم آقای خوئی (قدس سره) مطلقاً قائل‌اند که باید مکیل کیل بشود و موزون وزن شود، قائل‌اند به اینکه لا یجوز که مکیل با وزن و موزون با کیل، حتی این نکته را هم عرض کنیم مرحوم آقای خوئی می‌فرمایند شیخ می‌فرماید اصل در کیل وزن است ما هم قبول داریم اصل در کیل وزن است اما کدام وزن؟ معلوم نیست، وزن کدام بلد معلوم نیست، می‌فرمایند خود اوزان به حسب ملاک.

کدام وزن کیل را با آن مقایسه کردند و معیار قرار دادند معلوم نیست. یک چنین مطلبی را ایشان دارند و نظر شریفشان این می‌شود که در مقابل مرحوم شهید که می‌گفت قائل به جواز مطلق است ایشان قائل به عدم جواز مطلق است می‌فرماید جایز نیست مکیل وزن شود یا موزون کیل بشود.

ما با این استدلالات، حالا باز هم تکرار نکنیم، هم مرحوم نائینی و هم مرحوم شیخ، هم مرحوم آقای خوئی اینها مالیت واقعی را ملاک قرار دادند و می‌گویند چیزی که در عرف مالیتش با کیل محاسبه می‌شود، شما اگر آمدید با وزن معامله کردید مالیتش معلوم نیست چقدر است و چیزی که در عرف مالیتش با وزن معین شده اگر آمدید کیل کردید مالیتش برای شما مشخص نیست، چون این بزرگان مالیت واقعی را اراده کردند لذا می‌فرمایند مکیل نمی‌شود با وزن و موزون هم نمی‌شود با کیل معامله شود.

کفایت مشاهده در معامله طبق مبنای حضرت استاد

همانطور که بعضی آقایان دیروز هم فرمودند طبق این نظر و مبنای ما، اگر در یک جایی طرفین مالیت را بر اساس مشاهده حساب کنند، می‌گویند الآن یک مقدار گندم یا یک چیز دیگری هست که نگاه می‌کنند، می‌گویند هر دو تا اینقدر است، مالیت را بر اساس مشاهده محاسبه می‌کنند آنجا هم می‌شود مانعی ندارد، با مشاهده معامله را انجام بدهند، آقایانی که می‌فرمایند در مکیل کیل معتبر است و در موزون وزن معتبر است، ادامه‌اش می‌گویند و لا یکفی الم مشاهده، مشاهده به درد نمی‌خورد.

ادامه کلام مرحوم خویی (روایت وهب بن وهب)

رسیدیم به روایت وهب بن وهب؛ مرحوم آقای خوئی می‌گویند بعضی‌ها به این روایت استدلال کردند بر اینکه در بیع سلف می‌شود مکیل را با وزن معامله کرد و موزون را با کیل، بعد در مقام جواب فرمودند شیخ انصاری و نائینی یک جوابی دادند که آن جواب را ما هم قبول داریم و آن اینکه مراد این نیست که هر یک را به جای دیگری می‌توان استفاده کرد یعنی مکیل به جای موزون، کیل به جای وزن و وزن به جای کیل، مراد این است که ثمن در معامله‌ی سلف ولو مبیعش مکیل است ثمنش موزون باشد. چون در باب سلف جنس را آینده می‌خواهد تحویل بدهد، پول را الآن می‌گیرد و جنس را دو سه ماه دیگر تسلیم می‌کند، حالا اگر به جای ثمن پول ندهد و چیز دیگری تحویل بایع بدهد، یک جو به او بدهد یا گندم؛

این آقایان اینطور می‌گویند که در ذهن راوی بوده که اگر صد کیلو گندم می‌خواهد سه ماه دیگر بدهد، اگر الآن گندم را به وزن، به عنوان ثمن بدهد لعلّ شبهه‌ی ربا به وجود بیاید! بعد امام (علیه السلام) می‌فرماید لا بعث بالسلف ما یوزن فیما یکال، ما یکال فیما یوزن، ما یوزن یعنی ثمنی که موزون است در مبیعی که کیل می‌شود، ما یکال ثمنی که مکیل است فیما یوزن در مبیعی که وزن می‌شود، این معنا را هم مرحوم شیخ کرده و هم مرحوم نائینی و هم مرحوم آقای خوئی، لذا می‌گویند اصلاً روایت ربطی ندارد به اینکه مکیل را موزون بفروشید یا موزون را مکیل بفروشید، روایت می‌خواهد بگوید آنچه در مقابل لا یکال است لازم نیست کیل باشد، آنچه در مقابل ما یوزن است لازم نیست وزن باشد، در مقابل ما یکاد وزن و در مقابل ما یوزن کیل به عنوان ثمن اشکالی ندارد.

اشکال حضرت استاد به کلام مرحوم خویی

ولی انصاف این است که جای تأمل دارد چنین معنایی بر روایت؛ روایت می‌گوید این جنسی که به عنوان موزون است در بیع سلف اگر کیل شد اشکالی ندارد و ما می‌گوئیم قول به فصل هم وجود ندارد بین بیع سلف و سایر معاملات هم فرقی نیست لذا از روایت می‌شود تأیید خوبی برای مدعیانم بیاوریم. این روایت ظاهرش همین است که عرض کردیم. پس این روایت به نظر رسید که مؤید مختار ما می‌شود ولی جوابی که مرحوم آقای خوئی دادند جواب درستی نیست.

ادامه کلام مرحوم خویی

بعد مرحوم آقای خوئی می‌فرمایند دو تا روایت دیگر در اینجا وجود دارد که بعضی‌ها از این دو روایت خواستند همین مدعا را - مکیل را بشود با وزن و موزون را بشود با کیل معامله کرد - استفاده کنند. یکیش همان موثقه‌ی سماعه است که قبلاً مفصل خواندیم^[1]. سألته عن شراء الطعام و ما یکال و ما یوزن هل یصلح شراعه بغير کیل و لا وزن از امام سؤال می‌کند طعامی که با کیل می‌شود و یا وزن، شراء و خریدش بدون کیل و وزن درست است؟ فقال أما أن تأتي رجلاً فی طعامٍ قد کیل و وزن، می‌فرماید اگر فروشنده‌ای گفت که طعامش کیل یا وزن شده، تشتري مباحه فلا بأس إن اشتريه منه و لم تكله و لم تزنه، اگر کیل نکنی و بخری مانعی ندارد. و قلت له إن البیع إني اربھك كذا و كذا و قد رضیت بكیلك و وزنك، این روایت را قبلاً خوانده بودم.

این روایت را بر اینکه اصل این که کیل معتبر است، اصل اینکه وزن معتبر است خواندیم اما ایشان می‌فرماید، من نشد بگردد ببینم چه کسی استدلال به این روایت کرده در ما نحن فیه، بر همین که مختار ماست، ما می‌گوئیم المکیل یصحّ بیعه بالوزن و الموزون یصحّ بیعه بالکیل.

وجه استدلال به روایت

ایشان می‌فرماید بعضی گفته‌اند این روایت موثقه سماعه دلالت بر همین مدعا دارد اما دیگر نمی‌گویند بیان استدلال به این روایت چیست؟ به کجای روایت استدلال کردند؟ در روایت دارد اگر مشتری اول قد أخذ به کیلٍ أو وزنٍ، آیا استدلال به این قسمت روایت است؟ بگوئیم حالا مشتری و آن کسی که اول خریده به کیل یا وزن، این أو قرینه باشد بر اینکه لا فرق بینهما، أو قرینه باشد بر اینکه مشتری اول این طعام را به یکی از این دو نوع خریده باشد یا کیل و یا وزن، اما دیگر فرقی نمی‌کند اگر موزون است به کیل خریده باشد، مکیل است به وزن خریده باشد. ظاهر بیان یعنی ظاهر استدلال همین است این کلمه‌ی أو در روایت قرینه بشود بر این استدلال، بگوئیم امام می‌فرمایند کیل أو وزن، یعنی اشعار به این دارد که لا فرق بین الکیل و الوزن، این بیان استدلال.

اشکال مرحوم خوئی به مستدل

حالا ایشان می‌فرمایند «لا دلالة في الرواية على ذلك»، مرحوم آقای خوئی در مصباح الفقاهه می‌فرماید روایت هیچ دلالتی بر این ندارد که مکیل را بشود با وزن معامله کرد، «فان الظاهر من الرواية أن إتيان الكيل و الوزن على سبيل اللّف و النّشر و كان نظر الامام(ع) الى اعتبار كل من الوزن و الكيل في كلّ من الوزن و الكيل و ليس نظره(ع) الى كفاية كل منهما عن الآخر»، می‌فرماید در روایت امام که می‌فرماید فی طعامٍ قد کیل و وزن، این لف و نشر مرتب است، یعنی در مکیل من کیل و در موزون بالوزن. پس جوابی که مرحوم آقای خوئی می‌دهند می‌فرمایند سائل گفته ما یکال و یوزن، سؤالش این است که هر یصلح شراعه بغير کیل و لا وزن، امام می‌فرماید قد کیل و وزن، این قد کیل و وزن در جواب چون لفّ و نشر مرتب است یعنی المکیل یکال و الموزون یوزن، بعد می‌فرمایند تعبیر به أو در ذیل روایت قد أخذ به کیلٍ أو وزن، مؤید این مطلب است «فیکون الظاهر من الرواية»، ظاهر روایت این است که می‌فرماید هر یک از کیل و وزن معتبرند در مکیل و موزون «فمفهوم القضية الشرطية أنه إذا لم تشتتر المکیل بکیل و الموزون بالوزن فیکون باطلا»، ایشان مرحوم آقای خوئی می‌فرمایند از مفهوم قضیه‌ی شرطیه استفاده می‌کنیم اگر مکیل به کیل نباشد، موزون به وزن نباشد این باطل است.

دارد فی طعامٍ قد کیل و وزن، مفهومش این است که اگر کیل نشده باشد، وزن نشده باشد، این معامله باطل است، «فإطلاق المفهوم شامل لبيع المکیل بالوزن و بيع الموزون بالکیل فیحکم بعدم الجواز»، مفهوم اطلاقش به این است که اگر مکیل به وزن معامله بشود باطل است^[2].

نظر حضرت استاد نسبت به کلام مستدل و مرحوم خوئی

آنچه ما عرض می‌کنیم اصلاً نه استدلال به روایت درست است و نه این جواب مرحوم آقای خوئی درست است، اصلاً روایت در مقام بیان این مطلب که مکیل باید به کیل باشد، موزون باید به وزن باشد در مقام بیان مطلب نیست. روایت در جواب امام(علیه السلام) می‌گوید اگر یک طعامی کیل شده باشد یا وزن شده باشد، کیل در مکیلات و وزن در موزونات این را باید به شما خبر داد که این چند کیل است یا چند وزن است، معامله کردید صحیح است. بعد در ذیل روایت که می‌گوید بکیلٍ أو وزن، به این معنا نیست که الکیل معتبرٌ فی المکیل الوزن معتبرٌ فی الموزون، می‌گوید اگر طعامی کیل یا وزن شده باشد.

ما می‌خواهیم عرض کنیم استدلال به این ذیل برای این مختار ما درست نیست چون روایت در مقام بیان این جهت اصلاً نیست، روایت فقط در مقام این است که اگر طعامی نه کیل شود نه وزن شود معامله باطل است، حالا کیل در کجا معتبر است؟ در مکیلات، وزن در موزونات، آیا جای کیل می‌تواند وزن بیاید یا نه؟ این روایت در مقام بیان نیست، روایت می‌گوید آنچه کیل شده یا وزن شده معامله‌اش صحیح است، آنچه نه کیل شده و نه وزن شده، معامله‌اش باطل است، اما کجایش دلالت دارد بر

اينكه اگر مكيل وزن شده باشد معامله اش باطل است. ما عرض مي كنيم نه دلالت بر صحت اين مطلب دارد و نه دلالت بر بطلان.

وصلّى الله على محمد و آله الطاهرين

[1] وسائل الشيعه، ج 17، ص: 346.

[2] مصباح الفقاهة (المكاسب)، ج 5، ص: 335: و قد يستدل عليه بموثقة سماعة قال سألته عن شراء الطعام و ما يكال و يوزن بغير كيل و لا وزن، فقال: أما أن تأتي رجلاً في طعام قد كيل و وزن تشتري منه مريحة فلا بأس أن اشتريته منه، و لم تكله و لم تنزه إذا كان المشتري الأول قد أخذه بكيل أو وزن و قلت له عند البيع إني أربحك كذا و كذا و قد رضيت بكيلك و وزنك فلا بأس. و فيه انه لا دلالة في الرواية على ذلك، فان الظاهر من الرواية أن إتيان الكيل و الوزن على سبيل اللّف و النّشر و كان نظر الامام(ع) الى اعتبار كل من الوزن و الكيل في كلّ من الوزن و الكيل و ليس نظره(ع) الى كفاية كل منهما عن الآخر و يؤيد ذلك التعبير بلفظ أو في ذيل الرواية فيكون الظاهر من الرواية أن كلّ من الكيل و الوزن معتبر في كل من المكيل و الموزون فمفهوم القضية الشرطية أنه إذا لم تشتتر المكيل بكيل و الموزون بالوزن فيكون باطلاً فإطلاق المفهوم شامل لبيع المكيل بالوزن و بيع الموزون بالكيل فيحكم بعدم الجواز و يقرب ما ذكرناه من اللّف و النّشر أنه(ع) عطف الوزن على الكيل بقوله(عليه السلام) في طعام قد كيل و وزن إذ ليس من المحتمل اعتبارهما معا في المكيل و الموزون.